

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد چون بحث در قاعده تجاوز بود یکی از روایات اساسی و رکن اساسی در باب قاعده تجاوز صحیحه زراره است که حریر از ایشان نقل می کند. راجع به خیلی از جهاتش توضیح داده شد دیگه احتیاج به تکرار ندارد، عرض کردیم این روایت مبارکه اجمالا یکی از ارکان اساسی بحث قاعده تجاوز است و نکاتی دارد که در بقیه روایات نیست یعنی مشهور روایات، نه همه روایات. یک نکته ای که در این روایت هست در شک در اذان و اقامه که قاعده تجاوز جاری شده، دیگه همان بحث هایی که معلوم شد برایتان که آیا این روایت را قبول بکنیم؟ و چون بعد کبرا را فرموده بگوییم مطلقا شک در نوافل مجرای قاعده تجاوز است مثلا در حال قنوت شک در قرائت کرد قاعده تجاوز جاری بکند یا برگردد دو مرتبه قرائت را انجام بدهد. قنوت و قرائت در روایت نیامده، به اطلاق روایت چون بعد از بیان اذان و اقامه امام فرمودند یا زراره کل شیء إلی آخره. این یک بحث، بحث اساسیش این است.

یک بحث دیگه هم راجع به مسائلی که در ذیل حدیث بود که دخول در غیر بود چون ان شا الله الان روایت قاعده تجاوز را می خوانیم یک روایت دیگه فقط ما داریم که آن هم از کتاب سعد ابن عبدالله است که آن هم کلمه غیر دارد، این نکته دومی که در این روایت هست و این هم محل کلام است.

نکته سومی که در روایت هست مثال هایی که زده شده من جمله شک در قرائت در حال رکوع، یا شک در تکبیر در حال قرائت، شبهاتی که در این جا هست این است که اگر در حال رکوع در قرائت شک کرد قطعا اعتنا نمی کند لکن این بحثی به قاعده تجاوز ندارد چون اگر یقین داشت که قرائت را انجام نداده نمازش درست است چون اصلا قرائت سنت است، اگر یقین داشت قرائت نکرده نمازش درست است. نوبت به قاعده تجاوز نمی رسد، حکم شرعی دارد که نمازش درست است. در شک در تکبیر هم اگر مراد این باشد شک بکند که تکبیر گفته یا نه، شک بکند داخل نماز شده یا برای خودش حمد می خواند، حمد و قل هو الله می خواند خب قطعا

قاعده تجاوز جاری نمی شود چون من توضیح دادم قاعده تجاوز باید احرار بکنند در نماز است، احرار بشود حالت نمازی، یک عده از اجزاء را انجام داده یک جزئی مشکوک است، الان در جزء دیگری است، اصلا رسم قاعده تجاوز همین است، اگر در شک در تکبیر اصلا نمی داند در نماز وارد شد یا دارد برای خودش حمد و قل هو الله می خواند، خب این قطعاً قاعده تجاوز جاری نمی شود لذا دو مورد در این روایت به لحاظ تطبیقی توش مشکل دارد، البته در این یکی مگر بگوییم که یقین به نمازی دارد نمی داند تلفظ را، می داند که در نماز بوده ولی نمی داند که تلفظ به تکبیر، باید این جوری فرض بکنیم و إلا اگر فرض کردیم شک در تکبیر مساوق با شک در دخول در نماز باشد اصلاً جای قاعده تجاوز نیست، جای هیچ قاعده ای نیست، باطل است باید دو مرتبه از اول نماز بخواند. و اما شک در رکوع درست است، انصافاً آن جا جای قاعده تجاوز نیست لکن عرض کردیم آقایان یک کبرایی دارند که اگر در یک موردی مصداق یا مورد دو تا کبرا شد تعلیل به یک کبرا اشکال ندارد چون این جا مورد دو کبراست: یکی قاعده سنت و فریضه پس نمازش درست است، یکی هم قاعده تجاوز پس نمازش درست است. این تعلیل شده به قاعده تجاوز. البته دیروز عرض کردم از قول مرحوم آقاضیا و این ها یک مقداری شبهه دارد یعنی چون یک نکته ای است که اوضح از شک در یعنی اگر یقین هم داشت نمازش درست است، نمی خواهد شک را فرض بکند، جای فرض شک نیست.

علی ای حال این دو مورد شبهه در مورد روایت. پس این روایت مشکلاتی که دارد این است، یک مشکلات هم راجع به سندش که اگر کتاب حریز باشد چرا مرحوم کلینی یا آقایان قم نقل نکردند، چرا مرحوم شیخ صدوق نقل نکرده خیلی عجیب است. شیخ صدوق به صورت فتوا آن را آورده. این هم مشکلاتی بود که عرض کردیم.

توضیح نهایی را عرض بکنم، آن توضیح نهایی مطلب و جمع جور مطلب: عرض کردیم به لحاظ ورود در مصادر ما این روایت مبارکه در کتاب فقه الرضا وارد شده لکن در کتاب فقه الرضا این دو مورد را از آن برداشته، شک در تکبیر را هم برداشته و شک در قرائت را هم، فکر می کنم قاعدتاً وارد شده. این دو تا را برداشته. این مال فقه الرضاست که احتمالاً فقه الرضا قبل از کافی باشد. در کتاب کافی که اصلاً نیاورده روایت را، اصلاً کلاً نیاورده. در کتاب فقه الرضا آن کلمه غیر را هم برداشته و کرده دخل فی حالة اخری

یک تصرفی در کلمه غیر کرده، چون اصحاب ما الان خیلی بحث دارند که ما این بحث را هم نکردیم مراد از غیر چیست؟ غیر مترتب است؟ غیر ولو صدق عرفی بکند، صدق شرعی بشود، باید آن غیر محدود بشود، غیری باشد که بعد نتواند برگردد و إلا اگر برگردد دیگه جای غیر نیست. یکی هم مشکل غیر بود مثلاً اگر در آخر سوره حمد رسیده اول سوره حمد شک کرد فلان آیه را خواند آیا این غیر صدق می کند یا نه. این بحثی است که آقایان در کلمه غیر دارند.

در کتاب فقه الرضا غیر را برداشته کرده حالة اخرى. من فکر می کنم ایشان غیر را به معنای عرفی گرفته، همین که یک حالتی بوده رفت، مثلاً در قرائت بود در قنوت رفت، مثلاً مثال خیلی مشکلی که آقایان دارند که الانش هم توش بحث دارند در حال تشهد شک در سجده بکند، خب عده ای می گویند برگردد، عده ای می گویند نه فی حالة اخرى، تشهد حالت دیگری است. عده ای می گویند غیر نیست، معلوم شد؟ پس در کتاب فقه الرضا برداشته کلمه را حالة اخرى کرده. من فکر می کنم، عرض میکنم چون نوشته نشده، فکر می کنم برای فرار از این مشکل که کلمه غیر را به حالة اخرى زد، حالة اخرى جنبه عرفی دارد، مشکل عرفی نداریم.

در کتاب دعائم الاسلام من شک فی شیء من صلوته بعد أن خرج منه، غیر را اصلاً برداشت. عرض کردم کراراً که این علمای این تراز ما خیلی دقیق النظرند، به طور اجمالی نیاوردند پس یکی برداشت کرد حالة اخرى، یکی هم اصلاً کلمه غیر را برداشت، کلاً خودش را رها کرد. من شک فی شیء من صلوته بعد أن خرج منه، اصلاً هیچی نیاورد مضی فی صلوته. إذا شک فی التكبير بعد ما رکع، این احتمالاً شک در تکبیر را در قرائت نیاورده، بعد ما رکع یعنی مسلم مثلاً قرائت را خوانده یعنی می خواهد احراز بکند در نماز است. فکر می کنم این مثال چون این مثال در روایت ما نیامده، یا باید بگوییم روایت دیگری در اختیار ایشان بوده.

و إن شک فی الركوع بعد ما سجد، اذان را برداشته شک در قرائت در حال رکوع، دو سه تا را اصلاً برداشته، کلاً برداشته یا در آن روایتی که ایشان بوده نبوده. پس یک بحث این است که حالة اخرى در اوائل قرن سوم حالة اخرى داریم، یک بحث این است که در اوائل قرن چهارم زمان کلینی اصلاً روایت را کلاً نیاورده، کلاً خودش را رها کرد، ای کاش ما را هم راحت کرده بود. کلاً نیاورده. در کتاب دعائم الاسلام کلمه غیر را برداشته و بعد هم آن مثال ها را هم حک و اصلاح کرده، مثال اذان را برداشته، شک در تکبیر در

.....
حال قرائت را برداشته شک در رکوع، قرائت در حال رکوع را برداشته، به جایش شک در تکبیر در حال رکوع بوده، نمی گویم ایشان گذاشته، نسخه روایتی که در اختیارش بوده این بوده یعنی این را ترجیح داده، قطعاً کتاب حریری یا این روایتی را که گفتم.

پرسش: مشابهنش هم مرحوم کلینی نیاورده؟

آیت الله مددی: بله همین دو تا را آورده، خیلی عجیب است، فکر نمی کنم فکر بکنیم مثلاً سهو القلم شده یا بی توجه است، فکر می کنم مثلاً در تشهد می گوید همین که از سجده خارج شد کافی است، در قنوت همین که، شاید این آقایانی که مثلاً می گویند از اول سوره حمد اگر در آخر سوره حمد شک کرد این با عبارت دعائم الاسلام هم شاید بخورد. علی ای حال پس تا این جا ما در قرن چهارم که داریم، در قرن سوم این حدیث که در قرن سوم است به ما رسیده اما فعلاً در قرن چهارم که باز برخورد شده دو تا مثالش را انداخته در فقه الرضا، کلمه غیر را هم برداشته حالة اخری کرده

پرسش: این دو کتاب معتبر نیست یعنی نمی شود به این ها استدلال کرد

آیت الله مددی: به عنوان روایت نمی خواهیم استدلال بکنیم، به عنوان برخورد فقهی می خواهیم استدلال بکنیم. جنبه فتوایش. چون مثلاً همین زمان کلینی است، کلینی اصلاً نیاورد، می خواهیم ببینیم چرا یک فقیه این جوری کرده و یک فقیه نه، کلینی را ما محدث تنها نمی دانیم، فقیه هم هست. این هم مال دعائم الاسلام.

در کتاب صدوق در هدایه خودش که حالا چون عرض کردیم شاید هدایه خیلی مشهور نبوده چون شیخ اسم هدایه را هم در فهرست نبرده است. می گوید اسمائی که الان حاضر الذهن، این طوری، معلوم می شود خیلی حضور ذهن به اسم کتاب هدایه نداشته. در کتاب هدایه همین مطلب را به عنوان قال الصادق آورده که این هم خیلی عجیب است چون این روایت اگر مراد قال الصادق باشد، روایت به صورت سوال و جواب است، قلت شک فی کذا اما در عبارت صدوق به صورت فتواست، من هنوز هم واقعا عرض میکنم بعضی مطالب را خیال نفرمایید که ظاهراً عرض میکنم. هنوز نمی فهمم چرا صدوق این کار را کرده اگر مال صدوق باشد، چرا برداشته قال الصادق گفته به صورت فتوا آورده؟ چون صدوق در الفاظ روایات فوق العاده مقید است.

این هم راجع به کتاب هدایة ایشان، ایشان از مثال ها هم یکی را انداخته، شک فی القراءة و هو فی الركوع، این مثال را هم ایشان انداخته، بقیه مثال ها را آورده، این را انداخته، حالا نمی دانیم عمدا انداخته یا از قلم ایشان افتاده چون این کتب فتواست من فکر می کنم خیلی دقت لازم را بکار بردند و حالتی دیگری هم دارد. از این جهت خیلی شبیه کتاب فقه الرضاست.

پرسش: احتمال این که نسخه دیگری بوده که اعتماد می کردند هست یا نه؟

آیت الله مددی: ببینید من عرض کردم بر اثر بعد زمان و عدم تعض اصحاب چیز درستی دستم نیست، من لا اقل سوال می کنم، من اشکال نمی کنم، من بیشتر ایجاد سوال می کنم، نمی دانیم قصه چیست. چون این ها طرح نشده ما فعلا طرح می کنیم شما ممکن است فکر بکنید و راه حلی برای این مشکل پیدا بکنید، جوابی برای این سوال پیدا بشود.

علی ای حال در کتاب هدایة هم مرحوم شیخ صدوق این را به عنوان قال الصادق آورده، اما آن هم حالتی دیگری است. البته بعید است که متن روایت، چون در آن جا دارد که إذا دخلت فی حالة اخرى إلا أن تستیقن، این إلا ان تستیقن اصلا در روایت نیست چون معلوم است اضافه کرده، فتوا با روایت خلط شده است. ببینید این خلط فتوا با روایت یکی از کار های بسیار مشکل است. همین الان در کتاب صدوق موارد زیادی، خود من لا يحضر، جواهر مثلا خیال کرده، صاحب وسائل خیال کرده تتمه روایت است، آقایان بعدی گفتند این فتوای صدوق است. آن ها را کرارا عرض کردیم. آن چه که الان برای ما خیلی خیلی مهم است این ها نیست، حالا صدوق را می شود یک کاریش کرد، ما معتقدیم در قدما هم همین مشکل پیش آمده، آن مشکل این است. مثلا در کتاب عمار ساباطی به ذهن بنده رسیده، تا بحال در کسی ندیدم، این مقدار فتاوی شاذ که در روایت چون می گویند روایات عمار ساباطی معروف به شذوذ است، شاید مجموع روایاتش نزدیک هشتاد درصدش شاذ است. در جواهر شاید ده ها بار، بار های زیادی در جواهر دارد که روایات العمار المعروف بکثرة الشذوذ، غرض در جواهر هم دارد، من احتمال قوی دادم که این ها فتاوی عمار است که با روایت خلط شده است. علی ای حال توضیح مطلب چون این خیلی سنگین است و فعلا این جا نمی خواهد وارد بحثش بشویم.

.....

علی ای حال پیدا کردن یک قسمتی از این که این مال روایت است مثلاً در همین کتاب فقه الرضا و لا تلتفت الی الشک إلا أن تستیقن، این در روایتی که ما در کتاب تهذیب داریم نیست، در هدایه هم هست، به عنوان قال الصادق. و لا تلتفت الی الشک إلا أن تستیقن، ما احتمال دادیم که این ها اضافات باشد.

پرسش: جزمیاتش نیست؟

آیت الله مددی: نمی دانیم، این در هدایه ایشان

پرسش: اصلاً شما جزمیات را قبول دارید؟

آیت الله مددی: جزمیات ایشان؟ یعنی بین قال و رُوی؟ نه بابا.

به هر حال قبول به این معنا که پیش ایشان حجت بوده، آخه بعضی ها می گویند وقتی گفت رُوی یعنی ضعیف بوده، نه ضعیف نیست

پرسش: در مشیخه نیاورده

آیت الله مددی: ندارد، رُوی که سند ندارد، قال هم سند ندارد اما معذک کله ضعیف نیست پیش ایشان، اشتباه نشود! اما این که بی نکته باشد، تفنن عبارت باشد این نیست، ما حرفمان این است. اگر گفت رُوی زراره و رُوی عن زراره، چون نوشتند از این جهت چاپ کردند اسم نمی برم، نوشتند تفنن در عبارت است، فکر نمی کنم. آدم باید خیلی گیج باشد برای تفنن در عبارت بگوید رُوی عن زراره و رُوی زراره، فکر می کنم نسبت این مطالب. نمی دانم به ذوق ما که نمی آید، باید دنبال علتش گفت که چرا ایشان یک جا گفته رُوی زراره و یک جا گفته رُوی عن زراره، به تفنن در عبارت نمی خورد.

علی ای حال خدمتتان عرض بکنم که از آن طرف در مقنعه ایشان می دانید ایشان فتوا می دهد، همان مرحله سوم که من همیشه عرض کردم میراث اصحاب، ایشان در مقنعه هم بهش اشاره می کند می گوید من در مقنعه اسانید را حذف کردم. عرض کردم اصحاب ما یک مرحله سوم دارند، مقنعه مال مرحله سوم است، عجیب این است که در مقنعه اصلاً این فرع را کلاً ندارد. اصلاً قاعده تجاوز را کلاً ندارد، این هم خیلی عجیب است، خیلی برای ما تعجب آور است، ما که هنوز نفهمیدیم. مثل مرحوم شیخ مفید، ایشان هم

در مقنعه ندارد. این هم خیلی عجیب است، با وجود این روایت و با وجود این فتوا مخصوصا خود شیخ صدوق و در فقیه هم این را به عنوان فتوا آورده است. لکن در فقیه کامل آورده، تمام صور ذکر شده، فقط تصرفی که در فقیه کرده حالتی آخری. به جای غیر حالتی آخری دارد. کلمه حالتی آخری را برداشته. مرحوم شیخ مفید هم در مقنعه که نیاورده، شیخ طوسی هم در نهایت نیاورده، شیخ طوسی در مبسوط آورده دخل فی الغیر، غیر را آن جا آورده با این که مبسوط کتاب تفریعی است، خیلی خلاف عجیب و غریبی است، می گویم این مسئله عجیب و غریبی است، گاهی اوقات روایت با این که روایت کلیدی است به این صورت.

در تهذیب ایشان سندش را ذکر کرده و من عرض کردم به طور طبیعی در بین اصحاب ما این هزار سال متاخر از بعد از شیخ، ما الان نسبت به زمان شیخ تألیف کتاب در بغداد هزار سال هم بیشتر شده اما به زمان هجرت ایشان به نجف ده سال دیگر می شود هزار سال، ۴۵۰ هجرت ایشان به نجف است، نه سال دیگر الان ۱۴۴۱ است، نه سال دیگر می شود هزار سال از هجرت ایشان. عرض کردم در این هزار سال متعارف بین اصحاب ما ترجیح با روایات شیخ است، این قاعده کبروی کلی. در این هزار سال اصحاب ما، بله از زمان علامه مناقشات سندی اضافه شد، یک عده از روایات تهذیب و استبصار به خاطر مناقشات سندی مردود شد، دیگر هم طبقات دارند، یک طبقه واحد نیست، شاید مثلا بشود گفت از همه اش تند تر، تند تر نه تا حدی، مثل مرحوم صاحب مدارک کل موثقات را انداخت شما می دانید در کتاب شیخ موثقات زیاد است، مثلا روایتی که از عمار ساباطی است این ها همه موثق است، روایتی که از ابن فضال پسر هست علی ابن حسن، زیاد است، ابتدا هم به اسم کرده است، کل این روایت را ایشان ساقط کرده، در کتاب کافی روایت حمید ابن زیاد چون جز واقفیه است، غرض مرحوم صاحب مدارک خیلی حذف کرد انصافا حذف زیادی انجام داد. در این مرحله که بحث سندی شد این روایت از حذف جان سالم به در برد چون سند این روایت معتبر است، چون شیخ به اسم احمد شروع کرده ایشان هم از بزنتی آن هم از حماد ابن عیسی، از حریر، عن زراره. سندش هم صحیح است.

پس این روایت سرّش هم روشن شد، بین اصحاب ما مشهور شد و فتوا هم به همین شد، بحث هایی هم که الان در قاعده تجاوز بین ما چون شیعه متاخر روی بعضی از این مباحث خیلی کار کردند، حالا خود ما هم چند ماه روی قاعده تجاوز ایستادیم. بحث های سنگینی که در قاعده تجاوز شد محورش همین روایات زراره است به خلاف این اشکالاتی که در اول بود، اولش مشکل داشت، آخرش این روایت دیگه مشکل ندارد، تلقی به قبول شده و محور بحث است مثلاً محور بحثشان سر اذان و اقامه است، محور بحثشان سر دخل فی الغیر است، دخل فی غیر را قبول کردند.

پرسش: روایت را قبول کردند یا مضمون را؟

آیت الله مددی: بله قبول کردند. خیلی بحث کردند، این بحث هایی را که بنده گفتم نکردن چون این بحث ها را انجام ندادند، آن تاریخ گذشته را نگاه نکردند، عرض کردم من می خواهم تفکر کل شیعه را در تاریخ در نظر بگیریم، وضع علمای ما چجوری بوده، اخباری ها هم که روایات ضعیفه را هم قبول می کنند.

این راجع به کل بحث و طرح بحث. خب نتیجه نهاییش هم این است که حالا چکار بکنیم؟ نتیجه نهاییش به نظر ما انصافاً اشکال ندارد پرسش: اخباری ها چجور جمع کردند؟

آیت الله مددی: جمع نکردند، قبول کردند، روایت مشکل ندارد، اخباری ها دنبال این حرف ها نیستند، کلمه غیر را قبول، حالتی آخری را قبول نکردند، غیر را قبول چون روایت است، عبارت صدوق هم فتواست.

عرض کنم این راجع به، فکر می کنم دیگه ان شاء الله تعالی دیگه حالا بحث را جمع و جور بکنیم. انصافاً نسبت به اصل مطلب و این که قاعده تجاوز در فقه اهل بیت ثابت است انصافاً نمی شود اشکال کرد. البته متاخر اصولیین ما مخصوصاً بعد از شیخ انصاری تقریباً مسلم گرفتند که این قاعده تجاوز هم اصل عملی است، اماره نیست، مثل آقای خوئی و آن ها در قاعده فراغ اماره گرفتند. تجاوز الان در ذهن نیست ایشان اماره گرفته یا نه. الان حضور ذهن ندارم، می ترسم نسبت بدهم خلاف واقع باشد. در قاعده فراغ ایشان اماره گرفتند. چون در قاعده فراغ آن قاعده عقلانی آمده، در تجاوز نیامده اما اصل محرز گرفتند. عده ای هم اصل غیر محرز.

عرض کردیم معیار ها و ضوابط را ما بیان کردیم. عرض کنم راجع به این بحث یک: اصل مطلب ظاهرا قابل قبول است، نمی شود انکار کرد، اجمالا مواردی بوده که ائمه علیهم السلام و امام صادق، حالا روایت حریز بوده، کتاب جامع بزنطی بوده. مصدر دیگری بوده، هر چه بوده و اما مصدر شیخ طوسی این طور که مشهور است که مستقیم از احمد اشعری گرفته توضیح دادیم این طور نیست چون این را آخر درس، عرض کردیم شیخ طوسی در اول مشیخه این را می گوید، می گوید من ابتدا به اسم هر کسی بگویم از کتاب او گرفتم، این را اول مشیخه می گوید، این را قبول داریم، ما هم دیدیم. مشکل این است که ایشان در اثنای مشیخه چند مورد را از قاعده خارج می شود مثلا طریق خودش را به مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب نوشته، می گوید من جمله ما ذکره عن احمد ابن محمد ابن عیسی بهذا الاسناد عنه عن احمد ابن محمد. این طوری دارد و لذا در کتاب مشیخه مجموعا راجع به احمد اشعری پنج سند دارد، درست است اولش گفته از کتابش اما در کل مشیخه را که آدم نگاه می کند پنج سند است، یکی توسط کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب است یعنی نوادر پیشش بوده گفته احمد ابن محمد ابن عیسی. یکی هم از کتاب خود احمد اشعری. ظاهر عبارت، حالا عرض کردم این ظاهر هم خیلی ظاهر نیست، این سه مورد را تعبیر می کند احمد ابن محمد ابن عیسی، ابن عیسی را هم اضافه می کند، ظاهر است، عرض کردم بعضی ها هم مقاله ای نوشتند و بررسی کردند، حالا غیر از آن مقاله واقع خارجی هم با این موید نیست، وارد این بحث نمی خواهم بشوم.

دو مورد دیگر هم ایشان دارد، یکی از کتاب صفار و یکی هم از کتاب سعد ابن عبدالله. ظاهر عبارتش این است که اگر از این دو مورد باشد احمد ابن محمد تعبیر می کند و چون در این جا احمد ابن محمد گفته عادتا از این دو تاست و عادتا از کتاب سعد ابن عبدالله است و ما توضیحات کافی عرض کردیم که مرحوم کلینی از کتاب سعد نقل نمی کند در کل فروع. کرارا عرض کردم در این معجم آقای خوئی در بحث زکات چهار تا روایت سعد را از کافی آوردند. اگر به خود کافی مراجعه بکنید این ها را در کروش چاپ کرده، نوشته هکذا فی نسخة الصفوانی، هر چهار تا روایت را که از سعد است در یک نسخه کافی است. خود مرحوم کلینی هیچ جا از سعد نقل نمی کند و مرحوم صدوق هم این مطلب را معلوم می شود برای استادش خوانده مرحوم ابن الولید. ابن الولید ظاهرا

مضمونش را قبول کرده، روایت را قبول نکرده. شاید به خاطر تصرف در کلمه غیر بوده، آن هم هنوز برای ما روشن نیست. به هر حال ظاهرا از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله باشد و این که عده ای از قمی ها قبول نکردند واضح شد چون این ها نسبت به کتاب الرحمة خیلی قبول مطلق نداشتند. این هم راجع به مصدر حدیث.

و اما این که آیا در کتاب حریز بود یا نه؟ شواهد الان حاکی است که در نسخه معروف حریز نبوده، خیلی بعید باشد و قمی ها نقل نکنند. شواهدش فعلا این طور است. آیا مرحوم بزنطی این حدیث را به صورت شفاهی شنیده یا خودش در کتاب حریز دیده، این نسخه حریز به قم نیامده احتمال دارد. به هر حال فعلا به حسب ظاهر اگر به دنبال شواهد هستیم که مثلا تصویر بکنیم نسخه کتاب حریز، به ذهن بنده صاحب التقصیر انصافا شواهد زیاد نیست. اگر به دنبال شواهد برای حجیت هستیم فراوان است، عرض کردیم خود بنده صاحب تقصیر سعی کردیم آن چه در حوزه های ما به عنوان حجیت است چیزی تا حدود هشتاد درصدش را واقع گرایانه بررسی بکنیم، این جا کم می آوریم، این جا در واقع بخواهیم واقعا در نسخه حریز بوده کم می آوریم اما حجت تمام است، به لحاظ حجیت خوب است

پرسش: در مضمونش؟

آیت الله مددی: در مضمونش، قدر متیقن مضمون.

حجت تمام است به نظر ما، به لحاظ حجیت خوب است یعنی شواهد مذهب و تلقی اصحاب بر قبولش است، این مطلب خوب است برای شاهد تلقی خوب است اما احراز بکنیم مصدر اولیه اش کجا بوده، بعد کجا رسیده، این یکمی الان با این سند مشکل دارد، با این برخورد ها، با این تلقی ها انصافا مشکل دارد، در واقع گرای.

خوب دقت بکنید ما اصولا سعی ما این است که به دنبال واقع گرایی بیفتیم اما به هر حال جاهایی گیر می کنیم، هر چه بخواهیم در برویم آخرش گیر می افتم، این جا هم از آن جاهایی است که بالاخره با واقع گرایی نمی توانیم حلش بکنیم اما با حجت گرایی چرا یعنی از قدیمی ترین شواهد ما مثل فقه الرضا و حتی مثل صاحب دعائم، البته دیدیم در دعائم یک تصرفی کرده، فقه الرضا تصرف

کرده، صدوق در فقیه تصرف کرده، اجمالا مطلب قبول شده اما تصرفاتی توش شده و چون کلمه غیر، ما کلا در روایات ما کلمه غیر دو تا روایت است کلا. یکیش این روایت است که امروز خواندیم، یکیش هم روایت اسماعیل ابن جابر که قال ابوجعفر علیه السلام إن شک فی الركوع، بعد فرمود و کل شیء شک فی مما قد جاوزه و دخل فی غیره فلمیض علیه. این هم دخل فی غیره دارد

پرسش: اعراض کلینی لطمه بزرگی می زند

آیت الله مددی: به واقع گرایی بله، ولی به حجت گرایی نه چون مثلا صدوق در مقنعه هم نیاورده، شیخ مفید هم نیاورده

پرسش: نیاوردن به معنای اعراض نیست

آیت الله مددی: نه نیست اما شواهد وقوع را کم می کند، شواهد حجیت را ضربه ضعیف می زند اما شواهد وقوع را خیلی کم می کند نیاوردن یعنی این نسخه معروف حریر در قم نبوده، به هر حال انصافا باید قبولش بکنیم، شواهد نشان نمی دهد که نسخه معروف حریر در قم است چون عرض کردم خوب دقت بکنید، من باز تکرار می کنم، این کار های فهرستی یا رجالی در کوفه ضعیف است، خوب دقت بکنید، چرا؟ چون در کوفه نسخ فراوان بود، خود مرحوم مولف بود، شاگردانش بودند، افراد بودند، روی این ها می شد، کتاب ها فراوان بود، چون در قم از این ها نسخ معدودی آمد مثلا نسخه ابراهیم ابن هاشم، پنج تا نسخه، نسخ معدودی به قم آمد، مثلا نسخه ابراهیم ابن هاشم پنج تا نسخه، نسخ معدودی قم آمد، در قم روی نسخه شناسی کار کردند. لذا فهرس ما هم مهمش مال قم است، ما مثلا الان یک فهرست از حمید، خیلی از فهرسی را که، اجازاتی را که مرحوم نجاشی یا شیخ می آورد به حمید بر می گردد. ایشان مال کوفه است لکن ایشان واقفی است. در رجال به ابن فضال پسر بر می گردد، ایشان هم مال کوفه است اما ایشان فطحی است. بعد از حمید به ابن عقده بر می گردد مقدار زیادی. فکر می کنم فقط از محمد ابن جعفر تمیمی فکر کنم ۴۷ تا، ۴۸ تا سند است که مرحوم شیخ طوسی هم ندارد، مرحوم نجاشی از این آقا از ابن عقده نقل می کند. ایشان راه های دیگه هم به ابن عقده دارد. خب می گویند عدد سنگینی از فهرست را نجاشی از ابن عقده نقل می کند، ایشان کوفی هست اما ایشان زیدی است. آن چه که ما فهرست داریم که شیعه اند درست حسابی است مال قم است، می خواستم این را عرض بکنم تا روشن بشود یعنی اگر شما می بینید بحث های

فهرستی ما به کوفه نمی رسد، کم می رسد چون نبوده، بحث های رجالی ما به کوفه نمی رسد چون نبوده چون ائمه موجود بودند. کرارا عرض کردم چون نسخه بحث های رجالی می خواهند واسطه پیدا بکنند مثلا ابن فضال بحث رجالی می کند، چون فطحی است می خواهد ببیند این مطلب، چون ایشان روی روایات و کتب اصحاب کار کرده ابن فضال، اصحاب ما نمی آمدند روی روایت، خب خود امام موجود بود، ابن فضال زمان غیبت صغری است، زمان امام عسگری و غیبت صغری، یا امام هادی، به این ها مراجعه می کردند یا به وکلای اربعه مراجعه می کردند. اما ابن فضال بر می گردد به روایات و کتبی که اصحاب داشتند. آن یکی هم که زیدی است، آن یکی هم که واقفی است.

پرسش: ابن فضال در عسگر چطوری می رفته؟ اهل بیت محدود بودند

آیت الله مددی: محدود بودند اما واسطه در بغداد داشتند مثل حسن ابن راشد. به آن هم مراجعه نمی کردند. عیاشی می گوید هیچ کتابی از اصحاب ائمه و ائمه نبود در خراسان و قم و کوفه إلا نسخه ای پیش ابن فضال باشد، گفت ندیدم احدی به اندازه او کتب ائمه داشته باشد. خب طبیعتا چنین فردی چنین کار ها را می کند دیگه، امر طبیعی است دیگه. اما اصحاب ما به کتاب ها کمتر، اگر هم مراجعه می کردند سوال مثلا می گفتند به کتاب تکلیف شلمغانی مراجعه بکنیم یا نه؟ جواب آمد بله به روایاتش مراجعه بکنید، به آرائش مراجعه نکنید. دقت می کنید؟ اما ابن فضال دنبال این خط نبود، اصلا دنبال این کار نبود و مرد فوق العاده ای هم هست انصافا ابن فضال پسر روی بعضی جهات بر پدر ترجیح دارد و پدر بر بعضی

این قدر من که شما معطل کردم روشن شد سرش چیست؟ یکی این کلمه غیر را که الان آقایان ما خیلی بحث روی کلمه غیر کردند. عجیب است شیخ طوسی در نهایه هم ندارد، در مبسوط دارد غیر را اما در نهایه ندارد، شیخ مفید هم ندارد. من این شواهد را که نقل می کنم انصافا در واقع گرایی خیلی موثر است اما می تواند بالاخره حجیت را درست بکند و قطعاً اصحاب ما به قبول بوده مخصوصا نسخه شیخ، این که قطعاً از قرن پنجم به بعد تا قرن پانزدهم که من در خدمتتان هستم قطعاً طریق شیخ ترجیح داده شده.

پرسش: این هم خیلی چیز نیست

آیت الله مددی: چرا انصافا هست، اصحاب رویش کار کردند

پرسش: تعهد به شیخ است دیگه

آیت الله مددی: نه

غرض این که مثلاً یک تنقیحی از قرن هشتم شد، عده زیادی از روایات شیخ حذف شد مثل روایت عمار ساباطی و ابن فضال حذف شد.

پرسش: فکر می کردند سند سالم است نمی دانستند که، این را می فهمیدند باز نمی آوردند

آیت الله مددی: بگوییم آن ها نفهمیدم من فهمیدم، من جرئت ندارم، حالا شما می فرمائید اختیار با خودتان است، بنده همچنین جرئتی ندارم.

علی ای حال تلقی اصحاب از اوائل قبل از کلینی بر قبول مطلب است، عرض کردم موارد اشکال را هم توضیح دادم که کجاهایش مشکل بوده، کجاهایش واقع گرایی توش مشکل داشت، فکر می کنم کاملاً جا افتاد و روشن شد. انصافاً اجمالاً به درد حجیت می خورد اما این که اگر شک در مستحبات کردیم جاری بشود به طور مطلق الان نمی توانیم، در این روایت آمده اما اطلاقی نه. حالتی دیگری را هم الان نمی توانیم چون تلقی اصحاب روی غیر است، البته خود شیخ طوسی متأسفانه در نهایتاً که فتوایش طبق روایت است نیاورده، در مبسوط غیر را آورده و اصحاب هم بعداً همه روی غیر رفتند. انصافاً حالتی دیگری ثابت نیست، آن دو مورد هم باید شک هایش را تفصیل بدهیم که ایشان بدهیم.

این که دخول در غیر می خواهد این هم روشن است، مصدر اصلیش هم به حسب ظاهر همین حریر است، حالا شاید حریر سمعی بوده شفاهی بوده یا یک نسخه ای از کتاب حریر را بزنطی در کوفه دیده احتمالاً، دیگه حالا آن جایش یکمی گیر داریم چون کتاب فوق العاده شهرت داشته و معذک از نسخه مشهور نقل نشده یکمی گیر داریم مخصوصاً از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله چون ما همیشه روی روایات سعد ابن عبدالله یک ترمزی می زنیم، یک گیری داریم، سرش هم تا حالا بیان نکردیم، بنا هم نداریم بیان بکنیم.

.....
علی ای حال به نظر ما یک مشکلی در روایات مرحوم سعد ابن عبدالله است که باید بررسی بکنیم. این هم راجع به این روایت، پس این را می شود اجمالا قبول کرد.

إنما الکلام بنای اصحاب این است که اگر جایی الغای شک شد این می شود اماره، این جا هم دارد شکک لیس بشیء، پس بیایم بگوییم قاعده تجاوز هم جز امارات است، عرض کردم الان در ذهنم نیست که آقای خوئی قاعده تجاوز را جز امارات گرفته باشند، فراغ را گرفتند، قاعده تجاوز در ذهنم نیست، ظاهرا در تجاوز را تعبد می دانند، یعنی الان می ترسم، چون دو دوره است کلمات ایشان را دیدیم فقه ایشان، اما در ذهن من الان این لحظه حضور ندارد. می ترسم نسبت بدهم.

علی ای حال آن نکته فنی این جاست که آیا می شود گفت این معنایش این است که قاعده تجاوز جز امارات است؟ این شبیه لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فی ما یرویه عنا ثقاتنا، آن جا هم آمد گفت شما شک نکنید، شک را برداشت، شما حق شک ندارید، آن روایت جز امارات است، این جا می گوید شکک لیس بشیء. آیا می شود این را جز امارات قرار بدهیم به خاطر همین تعبیر؟ مثلاً همین مطلب در روایت اسماعیل ابن جابر این طور آمده فلمیض علیه. به جای شکک لیس بشیء فلمیض علیه.

پرسش: آن جا ممکن است فردی باشد، روی فرد گفته

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است.

ثم قال یا زرارہ، امام فرمود، إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره، عرض کردم در روایات ما خیلی از احکام کبرا خطاب به مخاطب خاصی است، قطعاً اختصاص به ایشان ندارد، فشکک لیس بشیء پس این را هم به عنوان مشق شب باشد، امشب رویش فکر بکنید، فردا که تعطیل است تا پس فردا، ببینید راهی به ذهن می آید، اگر باشد باید بگوییم قاعده تجاوز جایی جاری می شود که این حالت اماریت داشته باشد، کاشفیت چون اماره در شانش کاشفیت است. مخصوصاً مرحوم آقاضیا هم در قاعده فراغ اشکال کرد که الغای شک نشده، این جا الغای شک شده، فشکک لیس بشیء

.....
حالا من بقیه اش را بخوانم، از روایات دیگری که، کل بحث ما روی این روایت بود چون این اساسی بود، روایتی که خیلی معطلتان کردیم چون محور بحث بود.

از روایات دیگری که ما داریم در این کتاب جامع الاحادیث شماره شش، قرب الاسناد باسناده عن علی ابن جعفر عن اخیه موسی، سألته عن رجل رکع و سجد و لم یدر هل کبر أو قال شیئا فی رکوعه و سجوده، هل یعتدّ بتلك الركعة و السجدة، قال إذا شک فلمیض فی صلوته. اگر شک کرد فلیمض فی صلوته، این راجع به این روایت.

این روایت الان منفرد است، من یک توضیحی دادم چون این کتاب علی ابن جعفر چاپ شده، اگر آقایانی که می خواهند کار های فهرستی و کار های تحقیقی در متون قدیم بکنند حالا خودشان چهار تا، پنج تا با همدیگر جمع بشوید راجع به این کتاب علی ابن جعفر تحقیق بشود چون من عرض کردم کتاب علی ابن جعفر چند نسخه دارد. دقت فرمودید؟ چندین نسخه دارد و هر کدام یک شرح خاص خودش، یک مقابله ای بین این نسخه خیلی لطیف است، دو نسخه بسیار مشهور که در اختیار شیخ کلینی، شیخ کلینی از آن دو نسخه نقل می کند و شیخ صدوق و شیخ طوسی. آن دو نسخه در اختیار این سه بزرگوار بود. آن وقت نسخ دیگری هم دارد، یک نسخه الان معروف یک نسخه است، ما به نظرم دو نسخه در اختیار عبدالله ابن جعفر حمیری بوده، بعد ها یک نسخه ای هم پیدا شده در اختیار مرحوم بحار قرار گرفته است. این ها را اگر بشود انسان خوب بازسازی بکند، جمع و جور بکند، ردیف بکند خیلی فواید دارد، آن وقت بعضی از روایاتش در دو نسخه است، بعضی هایش در یک نسخه هست.

پرسش: مبهم ۳۸:۴۰، آن جا می فرماید که در رابطه با راوی ای که نقل می کند این روایت، این را من گفتم ولی در این جا در متعلق حکم است یعنی می گوید اگر شما شک کردی

آیت الله مددی: نه بحث سر این است که اگر الغای شک کرد یعنی علم شما کامل است.

پرسش: این ها دو تا مقوله هستند، دو تا موضوعند

آیت الله مددی: دو تا موضوعند، می گوید شکک لیس بشیء، الغای شک کرده یعنی اطمینان دارید دیگر. شکک لیس بشیء

پرسش: ربطی به این ندارد

آیت الله مددی: می دانم دو مقام است، نکته این است که در هر دو الغای شک شده.

در این روایت قرب الاسناد خوب دقت بکنید، من هدفم چیز دیگری بود، در نسخ متعدد علی ابن جعفر این نیست، فقط در یک نسخه آمده. این نسخ را من الان اجمالا خدمتتان عرض کردم، دو نسخه که در اختیار مرحوم، خب من اجمالا می گویم نسخه موسی ابن قاسم و نسخه عمرکی خراسانی، بوفک، بوفک احتمالا شاید پفک باشد، بوفک باشد از اطراف نیشابور است، عمرکی نیشابوری که مرد جلیل القدری هم هست، یکی نسخه ایشان است و یکی نسخه مرحوم موسی ابن قاسم بجلی، ایشان اهل کوفه است، از اجلای اصحاب ماست. این دو نسخه در اختیار هر سه مشایخ بود. یک نسخه دیگر هم در اختیار این ها بوده حالا آن خیلی ارزش علمی ندارد. دو نسخه در اختیار مرحوم عبدالله ابن جعفر بوده حمیری. یک نسخه هم در اختیار بحار بوده، تا این جا شد پنج نسخه، مجموعه نسخی که الان شد دو نسخه در اختیار و یک نسخه، این جا پنج نسخه. هر کدام از این ها یک شرحی دارد آن وقت این پیدا کردن یعنی مقابله این نسخ خیلی اهمیت دارد یعنی آدم احادیث را تک تک بیاورد، اولاً می تواند روی ابواب مبویش بکند، طهارت، صلوة، حج و .. بعد یکی یکی بگوید این در آن نسخه هست، در آن نسخه نیست. از عجائب این است که با این که این سه مشایخ ما هر سه دو نسخه داشتند و هر دو نسخه هم صحیح بوده باز یک حدیث علی ابن جعفر در کافی هست در فقیه نیست، در فقیه هست در کافی نیست، این هم خیلی عجیب است اما اعجب از آن ها این هاست، انفراد هایی که ما بیشتر داریم آن هایی است که در بحار است و چند بار عرض کردیم در بحار الان هر دو جورش نوشته شده لکن در اصل نسخه بحار این جور بوده. علی ابن جعفر عن اخیه قال سالت ابی. بقیه نسخ که الان اسم بردم همه اش دارد سالت اخی. این توضیح را. در بحار یکی را نوشته یکی را هم در پرائتز اما این نیست، صحیحش این است که در نسخه بحار سالت ابی، اگر سالت ابی باشد در حقیقت روایت مال امام صادق سلام الله علیه است و شواهدی اقامه کردیم که بعضی از، مثلاً زیدی ها و اسماعیلی ها همین را نقل کردند به عنوان امام صادق نه به عنوان موسی ابن جعفر الان در امامیه این به عنوان موسی ابن جعفر آمده، اشتباه نشود. در ماها به عنوان امام سالت اخی، در تمام نسخی که ما داریم به

.....

استثنای نسخه بحار آن جا سالت ابی درست است، اسماعیلی ها هم نقل کردند، در این کتاب ایضاح است از دعائم نقل کرده، همین سندی که در بحار آمده، عین همین سند است لکن دارد سالت ابی چون اسماعیلی ها به حضرت موسی ابن جعفر اعتقاد نداشتند. علی ای حال این به نحو اشاره عابره، کلیات هم ندارد، این روایت به لحاظ نسخه علی ابن جعفر تقریباً جز نسخ شاذ حساب می شود، وجه شذوذش هم الان روشن شد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين